

شکست اجلاس بغداد و ابهام در پیشرفت مذاکرات

سی و نهمین دور مذاکرات هسته ای نمایندگان ایران و گروه ۵+۱ در روزهای ۳ و ۴ خرداد ۱۳۹۰ در بغداد برگزار شد. نشست بغداد ادامه مذاکرات استامبول ۲ بود، که به پیشنهاد جمهوری اسلامی و توافق طرف مقابل، پایتخت عراق برای محل برگزاری آن تعیین شد. اخبار، اقدامات و حوادث روزهای پیش از شروع مذاکرات بغداد، همه حاکی از آن بود که نشست بغداد در شرایطی متفاوت با نشست استامبول برگزار خواهد شد.

به همان نسبت که فضای تبلیغاتی حاکم بر روزهای پیش از شروع مذاکرات نشست استامبول در ۲۶ فروردین، فضایی مثبت و با اظهار نظرهای به ظاهر خوشبینانه نمایندگان طرفین مناقشه همراه بود، جو حاکم بر روزهای پیش از مذاکرات نشست بغداد کاملاً ملتهب و تهدید کننده بود. در نشست استامبول، جمهوری اسلامی با وانمود کردن سیاست اعتماد سازی "گام به گام" آنهم برای دستیابی به یک نتیجه "برد برد" وارد مذاکره شده بود. کاترین اشتون رئیس سیاست خارجه اروپا و سخنگوی گروه ۵+۱ نیز، با نوعی خوشبینی به مذاکرات استامبول چشم دوخته بود. عدم اعلام هر گونه پیش شرطی برای ورود به نشست استامبول، نشانه ای از همان فضای به ظاهر خوشبینی طرفین مذاکره کننده در استامبول بود. با وجود این، مذاکرات نشست استامبول ۲ بی هیچ دستاوردی "همانند آتش زیر خاکستر" به پایان رسید. به رغم تبلیغات یک هفته ای صدا و سیما، جمهوری اسلامی مبنی بر نتایج مثبت مذاکرات، سعید جلیلی نماینده ارشد جمهوری اسلامی و کاترین اشتون رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا از هرگونه اظهار نظر و درج خبری مبنی بر چگونگی روند مذاکرات و دستاوردهای نشست استامبول، طفره رفتند. تنها ثمره بیرونی نشست استامبول ۲ اعلام ادامه مذاکرات بود. مذاکراتی که نهایتاً پس از گذشت ۳۷ روز، در بغداد و با شرایطی کاملاً متفاوت با تبلیغات خوشبینانه نشست قبلی برگزار شد.

آتشی که در مذاکرات استامبول زیر خاکستر مانده بود، از همان روزهای پیش از شروع مذاکرات نشست بغداد زبانه کشید. در روزهای پیش از نشست بغداد، دیگر هیچ نشانی از آن گونه اظهار نظرهای خوشبینانه نبود. به جای جو خوشبینی، رجز خوانی و تهدیدهای طرفین نزاع، بازتاب بیرونی روزهای آخرین هفته پیش از نشست بغداد بود. جمهوری اسلامی که خود را برای عقب نشینی "گام به گام" در ازای لغو بخشی از تحریم ها از جمله متوقف شدن تصمیم

در صفحه ۲

بودجه، ابزاری در خدمت منافع طبقه سرمایه دار و علیه کارگران و زحمتکشان

لایحه بودجه سال ۹۱ پس از کش و قوسی سه ماهه و چانه زنی های مرسوم میان مجلس و هیات دولت، سرانجام در آخرین روزهای اردیبهشت ماه به تصویب رسید و ابلاغ شد. احمدی نژاد در ادامه ی نزاع با مجلس، این مصوبه را نه بودجه دولت، بلکه طرح مجلس نامید تا عواقب منفی آن را بر عهده ارگان رقیب قرار دهد.

در واقعیت اما تا جایی که به ارقام کلی و ساختار بودجه برمی گردد، تغییر قابل ملاحظه ای صورت نگرفت. در لایحه دولت، رقم کل بودجه ۵۱۰ هزار میلیارد تومان بود که پس از افزوده شدن رقم درآمد و هزینه های ناشی از هدفمندی یارانه ها، در بودجه مصوب به ۵۶۶ هزار میلیارد تومان افزایش یافت. سقف بودجه عمومی حدوداً همان رقم پیشنهادی لایحه بودجه معادل ۱۶۵ هزار میلیارد تومان و بودجه شرکت های دولتی ۴۲۱ هزار میلیارد تومان تعیین گردید.

گذشته از موارد جزئی که به روال سال های گذشته به ویژه در بخش عمومی بودجه صورت گرفت و از برخی ردیف ها کاسته و بر برخی دیگر افزوده شد، تفاوت قابل ملاحظه که محل اختلاف مجلس و دولت و بالنتیجه لایحه پیشنهادی و بودجه مصوب بود، نخست، به هدفمندی سازی یارانه ها ارتباط می یافت.

در صفحه ۳

اخراج های دستجمعی و وظایف کارگران آگاه

در صفحه ۱۰

معلمان حق تدریسی و شرکتی محرومترین معلمان

شرکتی، حق تدریسی و غیره مشغول به کار هستند و به شدیدترین شکلی توسط دولت و شرکت های پیمانی مورد بهره کشی و سوء استفاده قرار می گیرند، مدام بیشتر می گردد.

آخرین نتایج این اعتراضات، به تصویب کلیات طرح اصلاح ماده ۱۷ قانون استخدام نیروهای حق تدریس به اردیبهشت ماه سال جاری باز می گردد که با پایان عمر مجلس هشتم، تصویب جزئیات آن همچنان باقی مانده و در نتیجه به مجلس نهم و اگذار گردید تا آن ها نیز متناسب با

در صفحه ۵

در هفته ها و روزهای اخیر گروه های مختلفی از معلمان به اصطلاح شرکتی و با حق تدریسی در برابر مجلس اسلامی تجمع کردند. خواست اصلی آن ها، استخدام در آموزش و پرورش و بازگشت معلمان اخراجی بر سر کار است. اعتراضاتی که سال هاست ادامه دارد و به کشمکش دائمی بین حکومت و معلمان تبدیل شده است. اما به رغم تمامی این اعتراضات و به رغم تصویب قوانینی برای استخدام گروه هایی از معلمان و در پی آن استخدام تعدادی از آن ها که نتیجه ی بی واسطه ی مبارزات آن ها بود، تعداد معلمانی که به نام

کلید نجات یونان در دست کارگران

یونان یکی از کشورهای عضو اتحادیه اروپاست که تاکنون با دمکراسی پارلمانی اداره شده است. در یونان مانند اکثر کشورهای اروپایی هر بار که انتخابات برگزار می شود یکی از دو جناح چپ یا راست بورژوازی اکثریت آراء را به دست می آورد و با تشکیل دولت به رتق و فتق امور سرمایه داری می پردازد. در سال های اخیر که سال های بحران بی سابقه ی نظام سرمایه داری توصیف می شود نه فقط در یونان که حلقه ای ضعیف در اتحادیه اروپا و جهان سرمایه داری ست، بلکه در دیگر کشورها که می خواهند به اتکای جایگاه قوی تری که در نظم اقتصادی دارند، دیدگاه ها و تصمیمات خود را تحمیل کنند،

در صفحه ۶

شکست اجلاس بغداد و ابهام در پیشرفت مذاکرات

تحریم نفت تیرماه آماده کرده بود، درست در روزهای پیش از نشست بغداد، با تحریم های بیشتر و تهدیدات جدید دولت آمریکا مواجه شد. بن روزن، معاون مشاور امنیت ملی آمریکا در امور ارتباطات استراتژیک، روز ۳۱ اردیبهشت با توجه به بیانیه هشت کشور صنعتی جهان اعلام کرد: ما برای آنها [جمهوری اسلامی] روشن ساختیم که بر نداشتن گام های عملی، آنها را با فشارهای فزاینده از طریق تحریم ها مواجه خواهد کرد که مهمترین آن تحریم های نفتی است. معاون مشاور امنیت ملی آمریکا سه روز قبل از مذاکرات بغداد به مقامات جمهوری اسلامی هشدار داد: "این تحریم ها در پایان فصل بهار با توسل به زور اجرا خواهد شد".

فرا تر از این، کنگره آمریکا نیز در آستانه نشست بغداد، با تصویب قطعنامه ای اعلام کرد: ایران دارای توانایی ساخت سلاح هسته ای را تحمل نخواهد کرد. جمهوری اسلامی در اولین واکنش نسبت به تصویب قطعنامه جدید کنگره آمریکا ابراز نگرانی کرد و آن را "قطعنامه جنگ طلبانه آمریکا" علیه خود دانست. چرا که به زعم مقامات جمهوری اسلامی، تا پیش از این، آمریکا همواره اعلام می کرد که دست یابی ایران به سلاح اتمی، خط قرمز این کشور است و اکنون کنگره آمریکا با تصویب این قطعنامه یک گام جلوتر آمده و اعلام کرده است، که ایران دارای توانایی ساخت سلاح اتمی را تحمل نخواهد کرد. سران هشت کشور صنعتی جهان نیز در نشست کامپ دیوید که چند روز جلوتر از نشست بغداد برگزار شد، به جمهوری اسلامی هشدار دادند که از فرصت مذاکرات بغداد برای حل مناقشه هسته ای استفاده کند.

علاوه بر واکنش های تهدید آمیز آمریکا و کشورهای غربی در روزهای پیش از آغاز نشست بغداد، نهادها و مقامات جمهوری اسلامی نیز در فضایی مردد، همراه با تهدید و ابهام به استقبال نشست بغداد می رفتند.

به رغم اینکه محمود احمدی نژاد اعلام کرد که ایران در فکر ساخت سلاح اتمی نیست و علی لاریجانی نیز از فرا رسیدن زمان "همزیستی مسالمت آمیز" با کشورهای جهان سخن به میان آورد، اما ولایتی مشاور امور بین المللی خامنه ای در آستانه مذاکرات بغداد به خبرگزاری مهر گفت، که جمهوری اسلامی هیچ فشاری را تحمل نمی کند. ۲۰۳ نماینده مجلس ارتجاع نیز با صدور بیانیه ای، ضمن هشدار به نمایندگان کشورهای موسوم به ۵+۱ اعلام کردند که، زمان برای راهبرد فریبکارانه و دوگانه به پایان رسیده است.

خبرگزاری مهر نیز روز ۲ خرداد به نقل از علی لاریجانی رئیس مجلس جمهوری اسلامی نوشت: "کشورهای ۵+۱ دست از بازیگری های مودبانه بردارند. نمی شود در مذاکرات لیخنزد و در پشت صحنه دنبال اقدامات ایذایی بود".

از طرف دیگر، سفر غیر منتظره یوکیا امانو مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی به ایران

نیز، بر ابهامات نشست بغداد افزود. دیداری که تنها، سه روز پیش از نشست بغداد صورت گرفت. سفر امانو به جمهوری اسلامی که به زعم سخنگوی آژانس در پی "افزایش ضریب تفاهم" صورت گرفته بود و انتظار می رفت که گشایشی برای مذاکرات نشست بغداد باشد، در عمل نه تنها اینگونه نشد، بلکه بدون نتیجه ماند و حتی جو بی اعتمادی را نیز در جمهوری اسلامی دامن زد. واکنش تند حسین شریعتمداری نماینده خامنه ای در روزنامه کیهان بازتابی از این بی اعتمادی بود. روزنامه کیهان براساس "برخی از اخبار و گزارش های موثق خود" اعلام کرد، سفر غیرمنتظره مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی به ایران، "پشت صحنه ای هم دارد" که "دامن زدن به توهّم" از جمله اهداف این سفر در آستانه اجلاس بغداد است.

در چنین فضایی از تهدید و ابهام، نشست بغداد در روز چهارشنبه ۳ خرداد شروع و تا روز پنجشنبه ادامه یافت. اولین دور این نشست پس از ۳ ساعت بدون نتیجه متوقف شد. خبرگزاری ها علت توقف مذاکرات را وارد شدن طرفین به جزئیات برنامه هسته ای ایران اعلام کردند. موضوعی که جمهوری اسلامی همواره از آن طفره رفته است. سعید جلیلی و کاترین اشتون برای برون رفت از شکست مذاکرات و پیدا کردن یک مدالیته جدید برای ادامه مذاکرات به طور خصوصی وارد مذاکره شدند. در همان حال، نمایندگان جمهوری اسلامی با برخی نمایندگان کشورهای عضو گروه ۵+۱ به طور جداگانه مذاکراتی را آغاز کردند. دور دوم مذاکرات که قرار بود بعد از ظهر چهارشنبه صورت گیرد، به صبح پنجشنبه موکول گردید. روز پنجشنبه نیز دو دور مذاکرات میان سعید جلیلی نماینده ارشد جمهوری اسلامی و کاترین اشتون رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا انجام گرفت. نشست بغداد پس از سه دور مذاکرات، بدون نتیجه خاتمه یافت. کاترین اشتون که قرار بود به همراه سعید جلیلی مصاحبه مطبوعاتی مشترکی داشته باشد، تنها به یک مصاحبه چند دقیقه ای جداگانه بسنده کرد. حاصل نشست بغداد تنها توافق طرفین بر ادامه مذاکرات بود که قرار است در روزهای ۲۸ و ۲۹ خرداد در روسیه انجام شود.

آنچه در نشست بغداد رخ داد، چندان دور از انتظار نبود. فضای حاکم بر روند مذاکرات که از روزهای پیش از نشست آشکار شده بود، تا حدودی شکست مذاکرات و بی نتیجه ماندن این نشست را علنی کرده بود. در نشست استامبول اگر چه به طور رسمی هیچ نشانه ای از دستیابی حداقل توافقی بر سر برنامه های اتمی جمهوری اسلامی اعلام نگردید، اما، به تدریج اخباری به بیرون درز پیدا کرد که نشان از پذیرش عقب نشینی "گام به گام" جمهوری اسلامی در ازای توقف تحریم های اقتصادی و به طور اخص لغو تصمیم تحریم نفت بود. تحریمی که قرار است از طرف آمریکا و اتحادیه اروپا در تیرماه آینده عملی شود. در همین فاصله تاکید آژانس بین المللی انرژی اتمی مبنی بر بازرسی منطقه نظامی پارچین، و نیز درخواست توقف تمام فعالیت های سایت فردو و توقف غنی سازی اورانیوم با غلظت بیش از ۵ درصد نیز از جمله موضوعاتی بودند که به تدریج علنی و بازتاب بیرونی یافتند. موضوعاتی که حاصل

مذاکرات سری و پشت پرده استامبول بودند که می بایست تا حدودی در نشست بغداد حل و فصل می شدند.

جمهوری اسلامی که زیر فشارهای تحریم های اقتصادی و به طور اخص تحریم بانک مرکزی و تحریم نفت شدیداً در تنگنا قرار گرفته است، اجباراً با آمادگی پذیرش بخشی از درخواست های آمریکا و کشورهای ۵+۱ از جمله توقف غنی سازی اورانیوم با غلظت بیش از ۵ درصد، انتقال ۱۱۰ کیلو اورانیوم غنی شده ۲۰ درصدی به خارج و نیز دیدار بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی از سایت پارچین وارد نشست بغداد شد. پذیرش جمهوری اسلامی منوط به توقف حداقل بخشی از تحریم های اقتصادی از طرف آمریکا و اتحادیه اروپا بود. چیزی که جمهوری اسلامی در بسته پیشنهادی خود از آن به عنوان "داده ها و ستانده های متوازن" نام می برد و معتقد است که "در بسته پیشنهادی گروه ۵+۱ عدم تناسب بین داده ها و ستانده ها" وجود دارد. در واقع در مذاکرات بغداد با تاکید آمریکا و اتحادیه اروپا بر ادامه تحریم های اقتصادی، سیاست عقب نشینی "گام به گام" جمهوری اسلامی، آنهم در ازای لغو تحریم های اقتصادی در حد یک رویا باقی ماند.

آمریکا و اتحادیه اروپا که هم اکنون عقب نشینی جمهوری اسلامی را در مقابل تاثیر تحریم بانک مرکزی و تحریم نفت مشاهده کرده اند، با جدیت بیشتری بر مذاکرات دیپلماتیک همراه با اعمال تحریم ها روی آورده اند. این سیاست به روشنی از طرف باراک اوباما در اجلاس سران هشت کشور صنعتی جهان بیان شد. اوباما در نشست ۳۰ اردیبهشت رهبران گروه هشت در کامپ دیوید اعلام کرد: رهبران این کشورها به همراه انجام مذاکرات دیپلماتیک با ایران در کنار تحریم ها، متعهد هستند.

علاوه بر این، کشمکش های میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی صرفاً در مناقشه هسته ای میان این دو دولت خلاصه نمی گردد. همان طور که بارها اعلام کرده ایم و مقالات متعددی نیز در نشریه کار ارگان سازمان فدائیان اقلیت انتشار یافته است، مناقشه آمریکا و جمهوری اسلامی جدال میان دو سیاست است. جدال میان سیاست پان اسلامیستی جمهوری اسلامی در منطقه و اعمال سیاست امپریالیستی آمریکا در کل خاورمیانه. یکی خود را ام القرای جهان اسلام می داند و طبیعتاً پیشبرد برنامه اتمی اش نیز، در خدمت همین سیاست است و دیگری بنا به خصلت امپریالیستی و تجاوزکارانه اش، خود را قدرت بلامنازع جهان و منطقه خاورمیانه می داند. بنابر این، جدال در نهایت بر سر برتری طلبی و اعمال این دو سیاست ارتجاعی در منطقه است.

با توجه به واقعیات موجود، جمهوری اسلامی هم اکنون در وضعیتی نیست که در صدد تحقق "داده ها و ستانده های متوازن" با آمریکا و گروه کشورهای ۵+۱ باشد. حال که به زعم آمریکا و اتحادیه اروپا، تحریم ها، جمهوری اسلامی را به عقب نشینی واداشته و رژیم حاکم بر ایران، زیر فشار تحریم های اقتصادی و بحران های درونی اش به نشست بر سر میز مذاکره تن داده است. آنها بر این عقیده اند که با ادامه تحریم ها و حتا اعمال تحریم های بیشتر اقتصادی، می توانند

بودجه، ابزاری در خدمت منافع طبقه سرمایه‌دار و علیه کارگران و زحمتکشان

در لایحه پیشنهادی دولت، رقم آن تعیین نشده بود و احمدی‌نژاد در سخنرانی خود به هنگام ارائه لایحه بودجه به مجلس آن را به بعد موکول کرد. در جریان مباحث مجلس بر سر لایحه مشخص شد که پیشنهاد دولت برای افزایش قیمت‌ها، ۱۰۰ تا ۱۲۵ هزار میلیارد تومان است و مجلس آن را به ۶۶ هزار میلیارد کاهش داد. اختلاف دیگر، میزان اوراق قرضه بود که در لایحه دولت معادل ۵۵ هزار میلیارد تومان خواسته شده بود که این رقم در بودجه مصوب به ۲۵ هزار میلیارد کاهش یافت. در بودجه مصوب هم‌چنین محدودیت‌هایی بر برداشت‌های دولت از دلارهای نفتی خارج از مصوبات ایجاد گردید که نمونه آن منع برداشت از صندوق موسوم به توسعه ملی بود.

اما تمام این تفاوت‌ها که به اختلافات درونی طبقه حاکم بازمی‌گردد، در این واقعیت تغییری ایجاد نمی‌کند که بودجه دولتی در اساس ابزاری برای توزیع مجدد درآمد ملی به نفع سرمایه‌داران و به زیان طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش است. سرمایه‌داران، اقتصاددانان، جیره‌خوار و مقامات دولتی، به هنگام بحث بر سر بودجه‌های سالانه دولتی همواره می‌کوشند خصلت طبقاتی بودجه و نقش آن را در توزیع مجدد درآمد ملی در خدمت سرمایه‌داران و منافع آن‌ها پنهان سازند. تمام مباحث آن‌ها پیرامون ابزار بودجه، حول تأثیرگذاری آن بر اقتصاد، رشد اقتصادی، کسری بودجه، نرخ تورم و امثالهم می‌چرخد. احمدی‌نژاد نیز به روال سال‌های گذشته به هنگام ارائه لایحه بودجه به مجلس، محورهای آن را از جمله رشد ۸ درصدی اقتصاد، بهره‌وری اقتصادی و کاهش بیکاری اعلام نمود. افسانه‌هایی که ابطال آن‌ها مکرر اثبات شده است. بر همین منوال نیز ادعای وی مبنی بر کاهش وابستگی دولت به منابع نفتی، او هم‌چنین "توسعه عدالت و کاهش فاصله طبقاتی" را نیز از محورهای دیگر لایحه بودجه اعلام نمود. اما با نگاهی به منابع درآمد و هزینه‌های بودجه نه فقط خصلت طبقاتی بودجه آشکار می‌گردد، بلکه نشان داده می‌شود که چگونه همین بودجه ابزاری برای افزایش شکاف طبقاتی و بی‌نوا سازی و فقر توده‌های کارگر است.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که آنچه بنیان بودجه عمومی را تشکیل می‌دهد، مجموعه درآمدهایی است که دولت در طول یک سال کسب می‌کند، یا باید کسب کند تا مقدم بر هر چیز از طریق آن هزینه‌های دستگاه دولتی را تأمین نماید. اما دولت چیست و چرا همه ساله می‌باید میلیاردها دلار از درآمد ملی، از حاصل دسترنج توده‌های زحمتکش مردم صرف هزینه‌های آن شود؟

دولت در هر جامعه‌ای که بر بنیاد طبقات شکل گرفته است، ارگانیست برای حفظ نظم موجود و پاسداری از منافع طبقه حاکم. این دولت در جامعه سرمایه‌داری، دولت پاسدار نظم سرمایه‌داری و منافع سرمایه‌داران، مالکین و همه ثروتمندان است. اما برای این که دولت بتواند این وظیفه

خود را انجام دهد، بر دو پایه اصلی استوار شده است. یکی از این دو نیروهای نظامی و مسلح، پلیس به همراه دادگاه‌ها، سازمان‌های امنیتی، زندان‌ها و غیره است که با استفاده از زور و قوه قهریه، وظیفه حفظ نظم موجود را بر عهده دارند و دیگری دستگاه بوروکراسی شامل سازمان‌های متعدد دستگاه اجرایی، مجلس و کلیت نهادهایی می‌شود که سازمانده استعمار طبقاتی کارگران اند و امور روزمره طبقه حاکم را رتق و فتق می‌کنند.

هزینه‌های این دستگاه عریض و طویل با جمعیتی حدود ۳ میلیون در ایران از کجا تأمین می‌شود؟ ارقام بودجه نشان می‌دهد که سرمایه‌داران و ثروتمندان چیزی از این هزینه‌های دستگاه دولتی را که حافظ منافع آن‌هاست نمی‌پردازند. منبع اصلی تأمین هزینه‌های دستگاه دولتی به روال سال‌های گذشته درآمدهای حاصل از فروش نفت است. در بودجه سال ۹۱، منابع حاصل از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی ۶۱ هزار و ۵۵ میلیارد تومان ذکر شده است. اما در جریان بحث‌های مجلس بر سر لایحه روشن شد که آنچه مستقیماً یا تحت عناوین دیگر از منبع نفت تأمین می‌گردد، بالغ بر ۸۰ هزار میلیارد تومان، البته با محاسبه دلار ۱۲۲۶ تومانی است و می‌دانیم که دولت با فروش بخشی از این دلارها در بازار آزاد، چندین هزار میلیارد تومان دیگر به دست می‌آورد. لذا بیش از نیمی از بودجه عمومی و متجاوز از ۶۰ درصد بودجه جاری از طریق دلارهای نفتی تأمین می‌گردد.

اما این کارگران هستند که نفت و مشتقات نفتی را تولید می‌کنند و آن‌ها هستند که منبع تأمین این بخش از هزینه‌های دستگاه دولتی اند. کل هزینه‌های هر بشکه نفت، ۲ تا ۳ دلار است. این نفت، هر بشکه‌ای حدوداً صد دلار به فروش می‌رسد و درآمد سالانه از این بابت گاه از صد میلیارد دلار متجاوز است. دولت به نمایندگی از کل طبقه سرمایه‌دار، این درآمد هنگفت را که حاصل کار کارگران است به تملک خود درمی‌آورد و بخش اعظم آن را صرف هزینه‌های دستگاه دولتی می‌کند که برای استعمار، سرکوب و در انقیاد نگاه داشتن کارگران سازمان‌دهی شده است.

بخش دیگری از این ثروت هنگفتی که کارگران آفریده‌اند، از طریق بودجه‌های سالانه، مستقیم و غیر مستقیم، تحت عناوین اعتبارات دولتی، پروژه‌های عمرانی و یا کمک‌های بلاعوض، به جیب سرمایه‌داران سرازیر می‌گردد. در ماجرای پرونده گروه آریا، کارگران و زحمتکشان ایران به عین دیدند که چگونه همین دلارهای نفتی، از طریق اعتبارات بانکی و زد و بند سرمایه‌داران و مقامات دولتی در ابعاد تریلیون تومانی نصیب سرمایه‌داران می‌گردد.

معمولاً در هر سال بخشی از بودجه عمومی، تحت عنوان بودجه عمرانی تفکیک می‌شود. در بودجه سال ۹۱، مبلغ ۳۸ هزار و ۲۵۲ میلیارد تومان به بودجه عمرانی اختصاص داده شده

است. نامی که بر این بخش از بودجه نهاده‌اند، این توهم را ایجاد می‌کند که گویا لااقل این مبلغ از بودجه در خدمت توده‌های مردم قرار گرفته است. اما اولاً بخشی از هزینه‌های ارگان‌ها، نهادها و مؤسسات دولتی از این بخش تأمین می‌گردد. مثلاً در بودجه سال ۹۱، سوی هزینه‌های جاری مجلس، مبلغی معادل ۵۰ میلیارد تومان به عنوان بودجه عمرانی قرار گرفته است و برای طرح توسعه مجلس ۹۵ میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. بخش زیادی از بودجه صدا و سیما نیز از محل بودجه عمرانی تأمین می‌گردد. در مورد دیگر نهادها و مؤسسات دولتی و حتا دستگاه مذهبی هم وضع بر همین منوال است.

ثانیاً، دولت در هر سال بخشی از بودجه جاری را در بودجه عمرانی جای می‌دهد و در طول سال از این منبع برای هزینه‌های جاری برداشت می‌کند. در سال ۹۰ بودجه عمرانی ۳۴ هزار میلیارد تومان تعیین شده بود. در جریان بحث بر سر لایحه سال ۹۱، آشکار گردید که ۱۰ هزار میلیارد تومان آن به عنوان بودجه عمرانی هزینه شده و بقیه آن صرف امور جاری گردیده است. ثالثاً، اگر بخشی از این بودجه به اجرای پروژه‌های بزرگ و واقعاً به اصطلاح عمرانی اختصاص یابد، در وهله نخست، سرمایه‌دارانی که این پروژه‌ها را در اختیار می‌گیرند، سود کلانی عایدشان می‌گردد و در نهایت آن‌چه که نصیب کارگران می‌شود، مشغول به کار شدن تعدادی از بیکاران است.

در بودجه سال جاری، هیات دولت و مجلس از پرداخت‌های مستقیم و بلاعوض به سرمایه‌داران نیز دریغ نکرده‌اند. قرار است ۱۰ هزار میلیارد تومان با توجیه کمک به تولید، بلاعوض به سرمایه‌داران پرداخت شود. قیمت انرژی برای بخش تولید در فاز دوم هدفمندسازی، مطابق با قیمت سایر بخش‌ها افزایش نخواهد یافت. سرمایه‌دارانی که گویا از بابت اعمال سیاست قیمت‌گذاری دولت در سنوات قبل، در زمینه صادرات و واردات ضرر دیده‌اند، این زیان توسط دولت جبران خواهد شد. سرمایه‌دارانی که وام‌های دریافتی از بانک‌ها را بازنگردانده‌اند، بدهی آن‌ها ۵ سال تقسیط می‌شود و جرایم آن‌ها بخشوده می‌گردد. نام بدهکاران از سرفصل معوقات خارج می‌شود و آن‌ها می‌توانند از تسهیلات در گردش یا به عبارتی دیگر دریافت اعتبارات جدید بهره‌مند گردند. گشایش ال سی تنها با پرداخت ۱۰ درصد از منابع مالی امکان‌پذیر می‌گردد و ۹۰ درصد مابقی بعد از تحویل کالا پرداخت می‌شود. بانک مرکزی ۳۵۰۰ میلیارد تومان به منظور اعطای اعتبار به سرمایه‌داران بخش خصوصی در اختیار بانک‌های عامل قرار می‌دهد. هم‌چنین در صندوق تأمین اجتماعی بخشی از بدهی آن‌ها حذف و جرایم‌شان بخشوده می‌گردد.

این بود، اشاره به چند موردی که سرمایه‌داران علاوه بر تأمین هزینه‌های دستگاه دولتی‌شان از طریق درآمدهای نفتی، بخشی از این درآمد را مستقیم و غیر مستقیم از طریق بودجه دولتی به جیب می‌زنند.

اما یکی دیگر از منابع اصلی درآمد دولت که پس از نفت قرار گرفته است، مالیات است که در بودجه سال جاری با افزایشی بین ۲۰ تا ۲۵

بودجه، ابزاری در خدمت منافع طبقه سرمایه‌دار و علیه کارگران و زحمتکشان

درصد، معادل ۴۵ هزار و ۷۷۲ میلیارد تومان تعیین شده است که بار دیگری بر دوش کارگران و زحمتکشان است و سطح زندگی آن‌ها را بیش‌تر تنزل خواهد داد.

تا جایی که به مالیات غیر مستقیم بازمی‌گردد، روشن است که منبع تأمین آن اکثریت بسیار بزرگ جامعه ایران، کارگران و زحمتکشان‌اند. آن بخشی هم که تحت عنوان مالیات مستقیم اخذ می‌گردد، باز هم منبع تأمین آن کارگران و اقشار خرده بورژوازی‌اند. چرا که آن بخش از مالیات مستقیم را که سرمایه‌داران می‌پردازند، در وهله نخست آن را به عنوان هزینه تولید یا واردات بر بهای کالا می‌افزایند و خریدار کالا باید آن را بپردازد. اگر سرمایه‌داران به هر دلیل نتوانند این مالیات را بر بهای کالاها بیافزایند، به طریق دیگر آن را بر دوش کارگران می‌اندازند. دستمزدها را کاهش می‌دهند و یا تعدادی از کارگران را اخراج و بقیه را مجبور می‌کنند که کار آن‌ها را نیز انجام دهند. مالکین هم به محض پرداخت مالیات، اجازه‌ها را افزایش می‌دهند و این مالیات را عمدتاً بر دوش کارگران و زحمتکشان، می‌اندازند.

بنابراین روشن است که این بخش دیگر تأمین هزینه‌های دستگاه دولتی نیز، توده‌های کارگر و زحمتکش و اقشار خرده بورژوازی‌اند.

یکی دیگر از منابع درآمد دولت در بودجه سال ۹۱ گران کردن برخی کالاها تحت عنوان هدفمندسازی یارانه‌هاست. دیدیم که در این بودجه برای سرمایه‌داران چه تسهیلات و کمک‌هایی بر سر این مسئله قایل شده‌اند. اما این توده‌های وسیع مردم زحمتکش‌اند که باید بار این گرانی را بر دوش بکشند و بخش دیگری از هزینه‌های دستگاه دولتی را تأمین کنند. در بودجه سال جاری، دولت مجاز شده است که معادل ۳۳ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان از دارایی و ثروت عمومی، تحت عنوان اموال، دارایی‌ها و حقوق مالی متعلق به دولت و مؤسسات و شرکت‌های تابعه و وابسته، سهم‌الشرکه و سهام را بفروشد و بخشی از قروض دولتی به نهادهای دولتی، مالی و مذهبی از جمله آستان قدس رضوی، آستان معصومه، ستاد اجرای فرمان امام، وزارت دفاع و غیره پرداخت گردد. اما تمام این‌ها کفاف هزینه دستگاه دولت و قروض سالانه آن را نمی‌دهد. در بودجه سال ۹۱ دولت و شهرداری‌ها می‌توانند معادل ۲۵ هزار میلیارد تومان اوراق قرضه انتشار دهند که این نیز تبدیل به بدهی خواهد شد که توده‌های مردم باید آن را بپردازند. تجربه هم‌چنین به مردم ایران نشان داده است که هر چه تمام درآمد هنگفت دولت در هر سال، همواره بودجه‌های دولتی با کسری همراه بوده، دولت مبادرت به انتشار اسکناس نموده و بار آن نیز که همراه با تورم است بر دوش توده‌های زحمتکش قرار می‌گیرد.

به منابع درآمدی بودجه دولت و این که کدام طبقات و اقشار جامعه آن را تأمین می‌کنند، پرداختیم. اکنون نگاهی دقیق‌تر به این مسئله بیاندازیم که در کجا هزینه می‌شوند.

از میان تمام مخارج و هزینه‌های دولت، تنها به دو مورد می‌توان اشاره کرد که در آن نفعی هم برای توده‌های کارگر و زحمتکش می‌توان یافت، یعنی هزینه‌های آموزش و بهداشت. در سال جاری، بودجه وزارت آموزش و پرورش ۱۴ هزار میلیارد تومان و بودجه وزارت بهداشت ۹ هزار میلیارد تومان تعیین شده و وعده‌ای هم داده شده است که از درآمد حاصل از گران کردن کالاها، مبلغ ۶ هزار میلیارد به بودجه بهداشت و درمان افزوده گردد. این که تا چه حد این وعده عملی گردد، باید دید، چرا که در سال گذشته نیز قرار بود مبلغی به بودجه بهداشت و درمان افزوده گردد که در عمل چنین نشد و این وزارتخانه در سال ۹۰ با کسری بودجه ۲ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومانی روبرو گردید. از این دو مورد که بگذریم بقیه بودجه جاری عمدتاً صرف هزینه ارگان‌های نظامی، پلیسی و امنیتی سرکوب و مؤسسات و وزارتخانه‌هایی می‌شود که نه تنها نفعی برای مردم ندارند، بلکه اساساً در مقابل مردم و علیه توده‌های کارگر و زحمتکش‌اند.

در رژیم استبدادی جمهوری اسلامی بودجه واقعی ارگان‌های نظامی، پلیسی و امنیتی علنی نیست. آن‌چه که در بودجه رسماً اعلام می‌شود، در حدود مخارج پرسنل این ارگان‌هاست. آن‌چه که به طور واقعی به آن‌ها تعلق می‌گیرد از یک بودجه مخفی است. این که حجم این بودجه مخفی چقدر است، هیچ‌گاه علنی نشده است. با این همه مؤسسات تحقیقاتی بین‌المللی که کارشان ارزیابی دقیق‌تر مخارج نظامی دولت‌هاست، مخارج نظامی جمهوری اسلامی را در سال ۸۹، متجاوز از ۱۰ هزار میلیارد دلار برآورد کرده‌اند. با افزایش این مخارج در سال گذشته تحت تأثیر بحران بین‌المللی جمهوری اسلامی و نیز افزایش رسمی ۱۲۷ درصدی بودجه نظامی در سال جاری، می‌توان گفت که هزینه‌های نیروهای مسلح رژیم هم اکنون رقمی متجاوز از ۲۰ هزار میلیارد تومان است. احمدی‌نژاد میزان افزایش دلاری بودجه نظامی را ۳ میلیارد و ۷۵۰ میلیون دلار اعلام نمود. در بودجه سال جاری هم آمده است که مبلغ ۳ میلیارد دلار به تقویت بنیه نظامی، ۵۰۰ میلیون دلار به صنایع دفاع و ۲۵۰ میلیون دلار به خرید هواپیما و دیگر تجهیزات نظامی اختصاص خواهد یافت. در این بودجه، متجاوز از ۳۱ هزار میلیارد تومان نیز به حقوق کارمندان اختصاص یافته است. بخش قابل ملاحظه‌ای از هزینه‌های بودجه به تشکیلات پلیس، بسیج، وزارت اطلاعات، دستگاه تبلیغاتی رژیم اختصاص یافته است. هزینه‌هایی که برای نیروی انتظامی اعلام شده، ۲۵۳ میلیارد تومان است که قطعاً تمام بودجه پلیس را دربرنمی‌گیرد. از هزینه‌های واقعی کلان وزارت اطلاعات هم نمی‌توان به رقم معینی دست یافت. چندین هزار میلیارد تومان نیز به بنیادهای متعدد اختصاص داده شده است که هر یک وظیفه‌ای را در خدمت جمهوری اسلامی عهده‌دارند. در بودجه سال ۹۱، مبلغ بسیار هنگفتی به دستگاه روحانیت به منظور اشاعه خرافات مذهبی اختصاص داده شده است. تنها یک رقم رسمی آن که در بحث‌ها بر سر لایحه بودجه عنوان گردید، اختصاص ۱۰ هزار میلیارد تومان تحت عنوان حوزه فرهنگ دینی‌ست.

به هر بخش بودجه عمومی که نظری افکنده

شود، به عناوین متعدد، بودجه خاصی به این دستگاه اشاعه‌ی خرافات اختصاص داده شده است. اما فقط به پرداخت‌های نقدی اکتفا نشده، در این بودجه، امکان دستگاه دینی حتی از پرداخت هر گونه هزینه‌ای از بابت برق، گاز، آب، حق انشعاب و غیره معاف شده‌اند و برای آن‌ها رایگان اعلام شده است. از آنجایی که از نظر صوری و ظاهری، این اقدام، استثنایی بر قانون محسوب می‌شود، برخی از نمایندگان مجلس دولت با تصویب آن مخالفت کردند، اما رئیس مجلس به دفاع از آن برخاست و تصویب شد. لاریجانی گفت: "احادیث و روایات زیادی وجود دارد که باید برای تأسیس و پرفروغ نگاه داشتن مساجد و حسینیه‌ها کمک کنیم. نباید در این‌جا کم بگذاریم. با این کار، گام مهمی برای احیای مساجد برمی‌داریم." معاون بودجه معاونت برنامه‌ریزی دولت هم گفت: البته کسی با اصل مسئله مخالفتی ندارد. دولت سالانه حداقل ۳۰۰ میلیارد تومان هم مستقیماً به مساجد و اماکن متبرکه کمک می‌کند. وی افزود: کمک‌های مستقیم دولت به حوزه دینی مدام در حال افزایش است و این کمک‌ها از سال ۸۳ که حدوداً ۸۳ میلیارد تومان بود، اکنون به ۵ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان افزایش یافته است.

اشاره به همین چند مورد از مخارج دستگاه دولتی و منابع درآمدی آن، روشن است که بودجه دولت در اساس، ابزاری است برای استثمار، چپاول و غارت توده‌های کارگر و زحمتکش، وسیله‌ای است برای توزیع مجدد درآمد ملی به نفع طبقه سرمایه‌دار، فقیرتر ساختن کارگران و تعمیق هر چه بیش‌تر شکاف طبقاتی. تمام هزینه‌های دستگاه دولتی از طریق بودجه بر دوش توده‌های کارگر و زحمتکش قرار داده می‌شود و از طریق همین بودجه، بخش دیگری از درآمد ملی در هر سال به جیب سرمایه‌داران و ثروتمندان سرازیر می‌گردد.

تحمیل این مخارج کلان دستگاه دولتی سرکوبگر، غیر مولد و انگل، بر دوش توده زحمتکش، مختص نظامی‌ست که بر پایه استثمار کارگران توسط سرمایه‌داران شکل گرفته است. وقتی که طبقه کارگر به انقلاب اجتماعی روی آورد، دیگر نیازی به این دستگاه دولتی و مخارج آن نخواهد بود. چرا که پیش شرط پیروزی این انقلاب، در هم شکستن همین دستگاه دولتی‌ست که در خدمت منافع طبقه سرمایه‌دار و مالکین قرار دارد. با استقرار دولتی شورایی، دیگر نیازی به یک دستگاه بوروکراتیک و نظامی مجزا از مردم و بالای سر آن‌ها نخواهد بود. توده مردم از طریق شوراهای مستقیم امور روزمره خود را رتق و فتق می‌کنند، نیازی به تشکیلات نظامی و پلیس جدا از مردم نخواهد بود، توده‌های مسلح از نظام و منافع خود پاسداری می‌کنند، دیگر حقوق‌های کلان به مقامات دولتی پرداخت نخواهد شد و دست دین و دستگاه مذهبی هم به کلی از دولت کوتاه خواهد شد. بنابراین دیگر هر سال میلیارد‌ها دلار از حاصل کار و دسترنج کارگران و زحمتکشان صرف مخارج یک دستگاه انگل و سرکوبگر نخواهد شد. هزینه‌های دولت در حال زوال مدام کاهش خواهد یافت. آن‌چه که افزایش خواهد یافت، مخارجی است که صرف رفاه، آموزش و بهداشت توده‌های وسیع مردم می‌گردد.

معلمان حق تدریسی و شرکتی محرومترین معلمها

شرایط، چند صباحی معلمان را سرگردان به دنبال خود بکشاند.

به دنبال تصویب طرح "تعیین تکلیف استخدامی معلمان حق تدریسی و آموزشیاران نهضت سوادآموزی" در سال ۸۸ که در آن مقرر گردیده بود طی ۵ سال ۶۰ هزار معلم حق تدریسی و آموزشیار نهضت سوادآموزی به استخدام دولت درآیند و اصلاحیه‌ی آن در خرداد ۸۹ (افزودن سه ماده و دو تبصره به آن)، اگرچه تعدادی از معلمان حق تدریسی استخدام شدند، اما تعداد به مراتب بیشتری هم چنان پشت درهای بسته ماندند و تعداد زیادی نیز حتی با سابقه‌ی ۱۰ ساله با توسل به این قانون اخراج شدند.

طرح اصلاح ماده ۱۷ بیش از هر چیز ناظر بر عدم اخراج این معلمان تا تعیین تکلیف آن‌ها و همچنین شرایط بهتر کاری از نظر بیمه و حقوق می‌باشد. در اصلاحیه قرار شده است تا این معلمان در اولویت استخدام قرار بگیرند.

معلمان شرکتی، حق تدریسی و...

وزارت آموزش و پرورش برای تامین نیروی کار مورد نیاز وزارتخانه به صورت ارزان قیمت، در سال‌های اخیر و با سوءاستفاده از بیکاری فراوان نیروهای تحصیل کرده‌ی دانشگاهی، اشکال گوناگونی از به‌کارگیری این نیروها را تحت عناوین مختلفی چون حق تدریسی، شرکتی، قرارداد کار معین، قرارداد حجمی، خدماتی، قرارداد انجمن اولیا و مربیان، هیات امنایی و غیر آن گسترش داده است. مقامات دولتی تعداد این گروه از معلمان را در سال ۸۷، حدود ۴۰۰ هزار نفر اعلام کرده بودند، هر چند که گروهی از مجلسیان این آمار را اغراق آمیز خوانده بودند.

در همان زمان و در جریان یکی از نشست‌های کمیسیون تحقیقات و آموزش مجلس که مسوولیت رسیدگی به طرح تعیین تکلیف این نیروها را برعهده داشت، حیدری معاون وزیر آموزش و پرورش وقت، تعداد معلمان حق تدریسی مدارس دولتی را ۵۳ هزار، آموزش‌سکده‌های فنی و حرفه‌ای ۴ هزار و ۶۰۰ نفر، مدارس بزرگسال و آموزش از راه دور ۱۳ هزار و ۵۰۰ نفر، مدارس غیرانتفاعی ۶۳ هزار و ۶۰۰ نفر، خرید خدمات آموزشی در هنرستان‌ها و دیگر مراکز ۲۰ هزار نفر، مربی غیررسمی مهدکودک‌ها و پیش‌دبستانی ۲۱ هزار و ۶۰۰ نفر، آموزشیار حق تدریسی و قراردادی نهضت سوادآموزی حدود ۵۷ هزار نفر اعلام کرده بود. به‌گفته‌ی وی به این تعداد می‌بایست ۱۳ هزار و ۵۰۰ فارغ التحصیل مراکز تربیت معلم که جذب نشده‌ی اضافه نمود که همه‌گی خواهان استخدام در آموزش و پرورش بوده‌اند. به این‌ها می‌توان گروه‌های دیگری همچون مراقبین بهداشت را نیز اضافه نمود.

در سال‌های اخیر باید به‌ویژه اشتغال به کار معلمان شرکتی در آموزش و پرورش را به موارد بالا اضافه کرد. از سال ۸۸ و در دوران وزارت "علی‌احمدی" با توسل به ماده ۱۳ قانون مدیریت خدمات کشوری، شرکت‌های پیمانی تحت پوشش شرکت‌های خدمات آموزشی با آموزش و پرورش

برای تامین نیروی مورد نیاز این وزارتخانه قرارداد بستند، به‌طوری که در همان سال ۲۴ هزار معلم تحت عنوان شرکتی در آموزش و پرورش مشغول کار شدند که حداکثر حقوق آن‌ها - که توسط شرکت‌های پیمانی پرداخت می‌شد - به ۱۷۵ هزار تومان می‌رسید. حقوق حداکثر ۱۷۵ هزار تومانی معلمان شرکتی در سال ۸۸ در صورتی بود که به‌گفته‌ی "علی‌احمدی" در همان سال، متوسط حقوق دریافتی معلمان رسمی ۶۴۵ هزار تومان بوده است (هر چند که نمی‌توان به این آمار نیز اعتماد کرد). بدین ترتیب می‌توان گفت که معلمان شرکتی تنها حدود یک چهارم معلمان رسمی حقوق دریافت می‌کنند. این در حالی‌ست که حتی حقوق متوسط معلمان رسمی نیز بسیار پایین‌تر از خط فقر می‌باشد. برای درک بهتر موضوع کافی‌ست اشاره کنیم که هم اکنون و در پی حذف پارانها، قیمت بسیاری از کالاها و خدمات مورد نیاز مردم نسبت به کشورهای پیشرفته‌ی اروپایی نیز بالاتر است، اما حقوق معلمان در کشورهای پیشرفته‌ی اروپایی حدود ۱۰ برابر معلمان رسمی در ایران می‌باشد.

چه باید کرد؟

افزایش معلمانی که تحت عناوینی چون شرکتی و غیره در آموزش و پرورش کار می‌کنند، محصول شرایط کنونی است و به رغم تمامی عوامرفی‌های دولت و مجلس، واقعیت این است که سیاست حاکمیت بر ادامه‌ی این روال می‌باشد، به‌ویژه این سیاست بر افزایش معلمانی که از طریق شرکت‌های پیمانی وارد آموزش و پرورش می‌شوند، تاکید دارد.

تداوم این سیاست در شرایط کنونی از سویی مشکلات اقتصادی دولت است که در سال جاری با بسط تحریم‌های خارجی به صادرات نفت و تعمیم آن در سیستم بانکی افزایش یافته است، از سوی دیگر منافع کلانی‌ست که این کار برای دولت و حتی شرکت‌های پیمانی طرف قرارداد با آموزش و پرورش دارد و دلیل آخر نیز محدودیت قدرت اعتراضی این معلمان به دلیل شرایط ناپایدار شغلی و سطح خواست‌ها نسبت به معلمان رسمی می‌باشد.

برای نمونه می‌توان به مصوبه‌ی زمستان سال گذشته‌ی هیات دولت در مورد انعقاد قرارداد مستقیم با کارکنان و کارگران پیمانی اشاره نمود که در مجموعه‌های دولتی و یا زیر نظر دولت کار می‌کنند. براساس این مصوبه باید ۶۰۰ هزار کارگر و کارمند تبدیل قرارداد می‌شدند، اما در عمل چه اتفاقی افتاد؟ تنها در جاهایی مانند پتروشیمی ماهشهر که کارگران متحدانه مبارزه کردند (و با توجه به موقعیت حساس صنعت پتروشیمی و نفت) توانستند دولت را در محدوده‌ای مجبور به پذیرش خواست‌هایشان کنند. اما در بسیاری از کارخانجات دیگر کارگران به دلیل پیگیری این خواست، حتی تهدید به اخراج شدند.

در مورد استخدام معلمان حق تدریسی، شرکتی و غیره نیز ماجرا در همین حدود است. در سال ۸۸ قرار شد طی ۵ سال ۶۰ هزار نفر استخدام شوند.

اما با گذشت حدود سه سال چه میزان معلم تاکنون استخدام شده‌اند؟ در اسفند سال ۸۷ اعلام شد که ده هزار معلم استخدام می‌شوند و بعد از آن نیز تنها یک بار آزمون برگزار شد که طی آن ۵ هزار نفر قبول‌شدگان آزمون در لیست استخدام قرار گرفته‌اند. اما در عوض در طی این سه سال هزاران نفر به این معلمان اضافه شده‌اند، چرا که سیاست وزارت آموزش و پرورش استفاده از این معلمان است. معلمانی که هم به‌مراتب ارزان‌تر هستند و هم به‌دلیل موقعیت ناپایدار شغلی از قدرت اعتراضی بالایی برخوردار نیستند. از سوی دیگر منتهای آرزوی این معلمان، رسمی شدن است که این نیز در نهایت با توجه به مجموعه‌ی خواست‌های معلمان رسمی که در اعتراضات نه چندان دور آن‌ها منعکس شده و نیز با در نظر گرفتن وضعیت معیشتی آن‌ها، به مفهوم تقلیل خواست‌های این گروه از معلمان از حق داشتن یک زندگی انسانی به شرایط معلمانی است که خود عموماً در زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

اگرچه مبارزات معلمان بی‌شک دستاوردهایی برای آن‌ها داشته است و حتی همین امتیازات بسیار جزئی نیز در صورت عدم اعتراض آن‌ها تحقق نمی‌یافت، اما وضعیت کنونی معلمان از جمله حقوق ناچیز آن‌ها که حتی از حداقل دستمزد به اصطلاح قانونی نیز پایین‌تر است، بیش از هر چیز نشان‌گر وضعی است که به دلیل پراکندگی و عدم تشکل در مبارزات و اعتراضات آن‌ها وجود دارد. تشکل، همان حلقه‌ی محوری‌ست که امروز معلمان ایران به آن نیاز دارند. تشکلی که با ابتکار خود معلمان شکل بگیرد، در همه‌ی شرایط مورد حمایت آن‌ها قرار داشته، سخن‌گویی واقعی آن‌ها باشد و از منافع آن‌ها دفاع کند. تنها چنین تشکلی‌ست که می‌تواند به معلمان قدرت مقابله با رژیم را بدهد که آگاهانه این وضعیت را به آن‌ها تحمیل نموده است. نکته مهم دیگر ضرورت اتحاد معلمان رسمی با دیگر معلمان است. واقعیت این است که اگرچه معلمان رسمی از وضعیت معیشتی بهتری نسبت به دیگر معلمان برخوردار هستند، اما بسیاری از خواست‌های آن‌ها از وضعیت معیشتی گرفته تا لزوم تغییرات بنیادی در سیستم آموزشی، پیوندهای مستحکمی را بین آن‌ها برقرار می‌سازد.

مساله این است که تمامی معلمان باید بتوانند در ازای کار خود، حقوقی را دریافت کنند که تامین‌کننده‌ی معاش یک خانواده باشد تا بدین وسیله معلمان بدون دغدغه و با مجبور شدن به انجام کارهای دوم و سوم که منجر به کاهش توان آن‌ها در آموزش کودکان می‌گردد، بتوانند در آموزش و پرورش کودکان نقش ایفا کنند و البته این جدا از نقشی‌ست که معلمان باید در نحوه و سیستم آموزشی کشور ایفا نمایند.

حکومت اسلامی ۳۳ سال است که بر ایران حکم می‌راند و در طی این مدت ثابت شده است که این رژیم قادر به حل معضلات آموزشی کشور و معیشتی معلمان نیست و نه تنها این معضلات کمتر نشده که شاهد افزایش مشکلات آموزشی و گسترش فقر در میان معلمان بوده‌ایم. سرنوشتی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی یگانه راهی‌ست که می‌تواند نقطه‌ی پایانی بر این وضعیت بگذارد، اما تا آن زمان، مبارزات معلمان برای بهبود وضعیت معیشتی خود ادامه خواهد یافت.

کلید نجات یونان در دست کارگران

دو جناح اصلی بورژوازی وادار شده اند که دست از خرده اختلافات خود بردارند و به تشکیل دولت های ائتلافی اقدام نمایند. این فقط یونان نبود که دارای دولتی با حضور دو جناح راست - حزب دمکراسی نو - و چپ بورژوازی - حزب سوسیالیست یا پاسوک - بود، در آلمان نیز مردم شاهد تشکیل دولت ائتلافی بین CDU و SPD یعنی جناح های راست و چپ بورژوازی بودند، همان طور که فرانسه شاهد ریاست جمهوری راست آقای ژاک شیراک و نخست وزیر چپ آقای لیونل ژوسپن بود که به ترتیب نمایندگان جناح راست و چپ بورژوازی بزرگ فرانسه در احزاب UMP و PS بودند. اگر در سال های اخیر یونان و دیگر کشورهای اتحادیه اروپا شاهد تشکیل دولت های ائتلافی با شرکت هر دو جناح اصلی راست و چپ بورژوازی بوده اند که فقط در شیوه های عمل برای پیشبرد امور نظم سرمایه داری اختلاف دارند، علت را فقط می توان در تعمیق بحران جست و جو نمود که آن ها را وادار نمود تا نقاب از چهره برافکنند و نشان دهند که دغدغه ی اصلی شان چیزی به جز تداوم نظم سرمایه داری نیست.

از دیگر ویژگی های برگزاری انتخابات پارلمانی می توان به حالت انتظاری اشاره کرد که جامعه با آن مواجه می شود. گویی این نظم توانسته است این توهم را جا بیاندازد که باید به برندگان انتخابات فرصت داد تا تغییرات ادعایی را به وجود آورند، چرا که تمام جناح های بورژوازی مدعی بهتر کردن اوضاع هستند، آن هم نه فقط برای سرمایه داران که آنان نمایندگی سیاسی اشان را بر عهده دارند که برای عموم مردم. بنابراین یک دوره ی دست کم چند ماهه ی پس از انتخابات، مبارزات اجتماعی افت می کنند و دهان ها به نام احترام به رأی اکثریت بسته می شوند. اما آیا انتخاباتی که روز ۶ مه برابر با ۱۷ اردیبهشت در یونان برگزار شد چنین نتیجه ای داشت؟ آیا جناحی از بورژوازی توانست دارای اکثریت آراء شود تا بتواند تشکیل دولت دهد؟ آیا دو جناح اصلی بورژوازی یونان که دمکراسی نو و پاسوک باشند توانستند نیمی از ۳۰۰ صندلی پارلمان را از آن خود کنند تا بتوانند مانند گذشته دولت ائتلافی تشکیل دهند؟ آیا جامعه از تب و تاب افتاد و مردم به خانه هایشان بازگشتند؟ پاسخ به تمام این پرسش ها منفی ست. این بار در یونان برگزاری انتخابات نه فقط خود به خود منجر به ایجاد دوره ی انتظار و آرامش نشد که اوضاع را بحرانی تر از گذشته کرد. برای همین بود که آقای سامراس، رهبر دمکراسی نو روز پس از برگزاری انتخابات تمام نیروهای سیاسی - به جز نوفاشیست های حزب صبح طلایی - را برای به وجود آوردن یک دولت ائتلافی دعوت به مذاکره کرد. اما با توجه به این که حزب سیریزا که با نزدیک به هفده درصد آراء به دومین قدرت سیاسی یونان تبدیل شد، چنین ائتلافی را نپذیرفت، مذاکرات به شکست انجامید. اما این فقط شکست مذاکرات سیاسی در روز پس از انتخابات نبود که نشان داد بحران در یونان چنان ژرف شده است که تشکیل دولت حتی از نوع ائتلافی اش هم مقدور نیست، بلکه شاخص

های اقتصادی نیز در روز پس از انتخابات بیش از گذشته به وخامت گراییدند. بورس آتن فقط در روز ۷ مه نزدیک به هفت درصد تنزل کرد و نرخ بهره بالا رفت. برخی از بورس های دیگر نیز در سطح اروپا دچار تکان هایی در پی انتخابات پارلمانی یونان شدند.

نه بورژوازی یونان - چه چپ و چه راست - و نه اتحادیه اروپا که اکنون یونان به راستی به پاشنه ی آشیل یا چشم اسفندیارش تبدیل شده است با توجه به ماه ها مبارزات کارگری و توده ای نمی توانستند دست روی دست بگذارند و کاری نکنند. البته اقداماتی که اتحادیه اروپا به همراه بانک مرکزی و صندوق بین المللی پول که به "ترویکا" معروف شده اند همچنان برضد منافع طبقه ی کارگر و عموم زحمتکشان است. این ترویکا که برای مردم یونان به یک مثلث مترداف با ریاضت، کاهش دستمزدها و تنزل سطح زندگی تبدیل شده است، مدعی ست که قروض یونان را ۵۰٪ کم کرده است و ۱۳۰ میلیارد یورو کمک به آن اعطاء نموده است و در عوض از مردم یونان می خواهد که تن به ریاضت های اقتصادی بدهند و کاهش دستمزدها، خصوصی سازی های بیش تر - حتا در بندرها و غیره - را بپذیرند و تنزل سطح زندگی خود را پایین تر از آن چه هست در نظر بگیرند. این ترویکا تنها در تحمیل ریاضت ها موفق بوده است، چرا که کمک های به اصطلاح مالی هیچ تغییری در زندگی مردم ایجاد نکرده و نخواهد کرد. ترویکا این کمک ها را به بانک های خصوصی می دهد که پیش تر در اوراق قرضه دولت یونان سرمایه گذاری کرده بودند. سران پر قدرت اتحادیه اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول تصمیم گرفتند میلیاردها یورو به خزانه ی بانک های خصوصی بریزند، چرا که از این هراس داشتند که کل اتحادیه اروپا در اثر آن چه بحران مالی در یونان به وجود آورد، فروپاشد. به هر حال همین کمک ها در واقع قروض دیگری هستند که بار قرض های قدیمی تر را سنگین تر می کنند و لذا مردم یونان باید بیش از پیش بهره های سرسام آور آن ها را بپردازند. به همین جهت وقتی ترویکا از سویی قروض یونان را ۱۰۷ میلیارد یورو کم می کند و از سویی دیگر ۱۳۰ میلیارد یورو به آن قرض می دهد، در مجموع بار قروض عمومی و بهره های آن را سنگین تر از گذشته می نماید. همین ترویکا برآورد کرده است که در سال آینده ی میلادی قروض یونان برابر با ۱۶۴٪ در آمدناخالص داخلی آن خواهد بود! این ها همه در حالی ست که فعالیت های اقتصادی در آینده ی نزدیک در یونان بیش تر از گذشته نخواهد شد، چرا که کارفرمایان به بهانه ی بحران بیش از گذشته به بیکارسازی می پردازند و به علاوه، کاهش دستمزدها موجب کاهش بازار مصرفی و لذا رکود بیش تر خواهد شد. دولت نیز به این موضوع با کاهش خدمات عمومی و استخدام کم تر و حذف مشاغل، یعنی عدم جایگزینی آن ها دامن می زند. رکود اقتصادی معنای دیگری به جز این ندارد که امکانات مالی دولت - از هر رنگ و بویی که باشد - باز هم کم تر از گذشته خواهد شد و نتواند حتی بهره های

قروض سرسام آور را بازپس دهد. ترویکا و نمایندگان آن به ویژه خانم کریستین لاگارد که از وزارت بودجه و امور اقتصادی در دولت نیکولا سارکوزی، رئیس جمهور پیشین فرانسه به ریاست صندوق بین المللی پول پرتاب شد، مردم یونان را مقصر بحران کنونی می نامند. لاگارد در مصاحبه ای که روزنامه ی گاردین انگلستان روز ۵ خرداد ۱۳۹۱ منتشر نمود، مدعی شد که مردم یونان باید با پرداخت مالیات خودشان به خود کمک کنند. این سخنان بی پایه طبعاً و واکنش های تند مردم یونان لاقبل در فضای مجازی روبه رو شد و در مدت کوتاهی هزاران نفر علیه آن موضع گیری کردند. اما لاگارد در اشاعه گستاخی علیه مردم یونان تنها نیست، مدت هاست که رسانه های بزرگ وابسته به هم طبقه ای های او می گویند که بحران قروض یونان از تن پروری زحمتکشان این کشور ناشی می شود که دارای دستمزدهای بالایی هستند، تأمین اجتماعی خوبی دارند و تعداد کارمندان و کارکنان بخش دولتی بیش از نیازشان است. البته این رسانه ها خوب می دانند که برای مثال حقوق حداقل در یونان به مراتب پایین تر از فرانسه یا آلمان است. آن ها خوب می دانند که در یونان اگر کسی مالیات نمی پردازد دستگاه مذهبی ارتدوکس است که با درآمدهایش از نظر مالیاتی به دولت بدهکار است، اما آن را نمی پردازد در حالی که مثلاً در فرانسه مبارزات کارگری اواخر سده ی نوزدهم و اوایل سده ی بیستم دست کلیسا را از امور عمومی با تصویب قانون لایسته به کلی کوتاه کرده است. در واقع رسانه های بزرگ اروپایی به دستور اربابان سرمایه دارشان علیه مردم یونان لجن پراکنی می کنند تا ذهن مردم دیگر کشورها را برای کاهش دستمزدها، تأمین اجتماعی و در یک کلام سطح زندگی آماده نمایند، وگرنه آمارهای سازمان جهانی کار و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی که دو سازمان بین المللی هستند که به هیچ عنوان نمی توان آن ها را حتا منسوب به چپ کرد، گواهی می دهند که کارگران در یونان متوسط کاری سالانه ی بالاتری نسبت به کارگران در آلمان دارند.

با توجه به این که هیچ یک از دو جناح اصلی بورژوازی در یونان نتوانست به تنهایی و حتا با هم اکثریت آراء را به دست آورند و با توجه به شکست مذاکرات با دیگر احزاب به ویژه سیریزا که پس از دمکراسی نو به گروه سیاسی پر قدرت یونان تبدیل شده است، قرار است که روز ۱۷ ژوئن برابر با ۲۸ خرداد ۱۳۹۱ دوباره مردم یونان به پای صندوق های رأی بروند. نظرسنجی ها چنین برآورد می کنند که سیریزا که خود ائتلافی از چند گروه سیاسی ست دارای اکثریت خواهد شد. قانون انتخاباتی پارلمانی در یونان به حزب برتر این امکان را می دهد که پنجاه نماینده بیش از دیگران به مجلس بفرستد. آیا با استفاده از این اصل (که به هر حال عادلانه نیست) سیریزا خواهد توانست دولت تشکیل دهد؟ سیریزا چه می گوید و مهم تر از آن چه می تواند بکند؟ برخلاف آن چه رسانه ها در معرفی سیریزا می گویند و آن را چپ رادیکال توصیف می کنند، سیریزا ائتلافی رفرمیستی ست که در سال ۲۰۰۴ تشکیل شده است. یک انشعاب راست از حزب کمونیست یونان (KKE) و چند گروه تروتسکیست و حتا گرایشی از آنارشیست ها در سیریزا حضور

کلید نجات یونان در دست کارگران

دارند. سیریزا که در پارلمان اروپا وابسته به حزب چپ اروپا - عمدتاً احزاب رفرمیستی از قبیل حزب کمونیست فرانسه - است، رهبری به نام الکسیس تسیپراس دارد که ۳۷ ساله است و برای این که نشان دهد به بازی دموکراسی پارلمانی پای بند است با سران دموکراسی نو و پاسوک پس از انتخابات ۶ مه دیدار و گفت و گو کرد، بدون این که توافقی برای تشکیل دولت ائتلافی حاصل گردد. سیریزا را می توان در جناح چپ سوسیال - دموکراسی اروپا جای داد. سیریزا برنامه ی خود را در چارچوب اپوزیسیون بر ضد نئولیبرالیسم سرمایه داری پی ریزی کرده است. این ائتلاف خواهان ماندن یونان در اتحادیه اروپاست اما معتقد است که این اتحادیه به اندازه ی کافی دموکراتیک نیست ولی ظرفیت بهتر شدن را دارد. سیریزا مخالف نپرداختن قروض یونان است و از مالکیت خصوصی پشتیبانی می کند. سیریزا می گوید که بیکارسازی ها باید مهار گردد اما مخالف آن ها نیست. سیریزا می گوید که یونان باید برای مدتی از پرداخت قروض خود معاف گردد. این ائتلاف معتقد است که بخشی از قروض یونان غیرقانونی یا به عبارتی فاقد مشروعیت است و تنها این بخش باید بخشوده گردد. تنها مطالبه ی نسبتاً رادیکال سیریزا را می توان خواست آن برای ملی شدن بانک ها دانست. البته در روزهای اخیر همگان شاهد بودند که حتا در اسپانیا نیز که با بحرانی به عمقی نسبتاً برابر با بحران یونان روبه روست، مسئولان دست راستی دولتی خواستار ملی کردن بانکی به نام "بانکیا" شدند تا آن را با این روش از ورشکستگی نجات دهند!

بحران یونان به مراتب عمیق تر از آن است که ائتلافی مانند سیریزا بتواند با حفظ چارچوب های نظم موجود از پس آن برآید. لذا نتیجه ی انتخابات ۲۸ خرداد هر چه باشد خروج از بحران بعید به

نظر می رسد. اگر جناح های راست و چپ سنتی بورژوازی نتوانستند یونان را از بحران خارج کنند و اگر جناح چپ سوسیال - دموکراسی هم نتواند، این طبقه کارگر است که باید مستقیماً ابتکار عمل را به دست بگیرد. کارگران یونان نمی توانند بیش از این در انتظار جناح های گوناگون بورژوازی بمانند. نزدیک به سی و پنج درصد مردم یونان در انتخابات ۶ مه شرکت نکردند که بی سابقه بود و نشان داد که بخش بزرگی از مردم به نظم کنونی بی اعتماد شده اند. حزب کمونیست یونان که جزو همان احزاب قدیمی رفرمیستی اروپا و سابقاً در اقمار حزب کمونیست شوروی بود با توجه به هشت و نیم درصد رای که آورد نشان داد که شکست خورده است و از اعتماد عموم طبقه ی کارگر یونان برخوردار نیست. کارگران یونان باید با متحد شدن خود در درون یک حزب نوین به خودگردانی در امکان کاری و محلات دامن بزنند. تشکلات صنفی موجود کارگری می توانند نقطه ی عزیمتی برای کارگران باشند. کارگران با اقدام مستقیم می توانند در برابر اقدامات ریاضتی تاکنون تحمیل شده و در راه، مقاومت کنند، کارخانه ها، بندرها و دیگر اماکن کاری را در اختیار بگیرند و کنترل مستقیم خود را بر آن ها اعمال نمایند. ملی سازی بانک ها به تنهایی کافی نیست، کارگران می توانند خواستار خروج یونان از اتحادیه اروپا گردند و لغو تمام قروض کمرشکن را عملی نمایند. اگر کارگران نتوانند این اقدامات را به همراه یک رشته اقدامات انقلابی فوری دیگر به مرحله ی عمل درآورند باز هم در معرض اقدامات یک دولت بورژوازی از نوع دیگری خواهند بود و باز هم وضعیتشان وخیم تر خواهد شد. امروز بیش از گذشته کلید حل مشکلات و معضلات یونان در دست طبقه ی کارگر است.

کمک های مالی

۵۰ دلار	لاکومه
۱۰ دلار	نرگس
۲۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورانی ۱
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورانی ۲
۲۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	طوفان در راه است
۲۰ دلار	حسن نیکداوودی
۲۵ دلار	احمد زبیرم
۲۵ دلار	زنده باد سوسیالیسم
سوئیس	
۳۰ فرانک	علی اکبر صفائی فراهانی
۳۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	امیر پرویز پویان
۵۰ فرانک	حمید اشرف
۶۰ فرانک	سعید سلطانیپور
ایران	
۵۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۵۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۱۰۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزنی
هلند	
۱۶۰ یورو	هواداران سازمان - هلند
۱۵ یورو	صدای کارگران و زحمتکشان
۵۰ یورو	سیامک اسدیان
۵۰ یورو	امیر پرویز پویان
۵۰ یورو	اسکندر صادقی نژاد
۵۰ یورو	سال ۵۰
۱۰۰ یورو	صدای فدائی
دانمارک	
۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا
۴۰۰ کرون	م. پ.
۲۵۰ کرون	کولنتای
۵۵۰ کرون	اول ماه مه ۱۳۹۱
۲۰۰ کرون	ژ-ف-ب
آلمان	
۲۵ یورو	هاشم عادل
۲۵ یورو	کریم ممقانی
۱۵ یورو	صمدبهرنگی
۱۵ یورو	بهرروز دهقانی
۱۵ یورو	مناف فلکی
۱۵ یورو	علیرضا ناپیل
۱۵ یورو	کاظم سعادت
۲۰ یورو	ناصر شادنژاد
۲۰ یورو	یعقوب شکر الهی
۲۰ یورو	رشید حسنی
۲۰ یورو	رحیم حسنی
۲۰ یورو	محمدرضا قصاب آزاد
۲۰ یورو	ایوب ملکی
۲۰ یورو	Ahmet Kaya
سوئد	
۵۰ یورو	احمد سوند
فرانسه	
۵۰ یورو	دسته گل
۵۰ یورو	عوارض دسته گل
۱۰۰ یورو	مسافر
۱۰۰ یورو	فدائی

شکست اجلاس بغداد و ابهام در پیشرفت مذاکرات

جمهوری اسلامی را نه در حرف و بر سر میز مذاکره، بلکه در عمل به عقب نشینی در تمام عرصه ها از جمله برنامه اتمی اش وادار سازند. چنانچه دیدیم، دیگر اظهار نظرها و پیام های شعار گونه علی لاریجانی مبنی بر اینکه دوران همزیستی مسالمت آمیز فرا رسیده است و با جمهوری اسلامی به دنبال امپراتورسازی نیست و مذاکرات باید به نتیجه برسد، گره ای از نشست بغداد نگشود. در وضعیت کنونی، جمهوری اسلامی خود بیش از هر زمان دیگری به موقعیت شکننده و تنگنایی که در آن گرفتار شده، واقف است. تعیین تاریخ ۲۸ و ۲۹ خرداد برای ادامه مذاکرات، نشان دهنده اهمیت و نقش تحریم های نفت برای طرفین نزاع در تیرماه است. جمهوری اسلامی در تنگنا قرار گرفته و بر سر دوراهی دشواری گیر کرده است. دو راهی که نه می تواند فشارهای سیاسی و اقتصادی به ویژه

تحریم های نفتی و بانکی را تحمل کند و نه می تواند یکسره و به فوریت در مقابل خواست های آمریکا، اتحادیه اروپا و مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی عقب نشینی کند. پذیرش هر دو حالت، جمهوری اسلامی را از درون با معضلاتی جدی رو به رو خواهد ساخت. از این رو، توافق بر سر "توازن داده ها و ستانده ها" و عقب نشینی "گام به گام" مناسب ترین سیاستی است که جمهوری اسلامی برای توجیه نیروهای درونی خود بدان نیازمند است. سیاستی که در نشست بغداد با شکست مواجه شد. آنچه مسلم است، جمهور اسلامی در اجلاس مسکو نیز برای پیشبرد همین سیاست "توازن داده ها و ستانده ها" و عقب نشینی "گام به گام" حضور خواهد یافت. سیاستی که چشم انداز تحقق آن هزینه های سنگینی برای جمهوری اسلامی به همراه دارد.

اخراج‌های دستجمعی و وظایف کارگران آگاه

شرکت کشت و صنعت قارچ سینا در همدان در دوم خرداد، ۱۲۳ کارگر سیمان طبس در پنجم خرداد، اخراج ۶۷ کارگر چندین پارس ساوه در ششم خرداد، تعطیلی صدها کوره آجرپزی سنتی در کرمانشاه و اخراج ۵۰۰۰ کارگر این کوره‌ها، تعطیلی قطعی کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز و بیکاری ۵۰۰ پرسنل این کارخانه، تنها نمونه‌هایی از اخراج‌های وسیع کارگری در فاصله ۲۴ اردیبهشت تا ۶ خرداد است. به عبارت دیگر در ظرف دو هفته مجموعاً ۶۶۵۳ کارگر و به‌طور متوسط روزانه متجاوز از ۴۷۵ کارگر اخراج شده‌اند. این روند اگر به سیاق تا کنونی ادامه پیدا کند، رقم کارگران اخراجی در سال جاری به بیش از ۱۷۳ هزار نفر و به حدود دو برابر کارگران اخراجی در سال گذشته خواهد رسید.

هر بحران شیوه تولید سرمایه‌داری، با تلاش طبقه سرمایه‌دار برای انداختن تمام بار بحران بر دوش طبقه کارگر همراه است و تعطیل و توقف کارخانه‌ها و اخراج دستجمعی کارگران، یکی از روش‌هایی است که سرمایه‌داران به آن متوسل می‌شوند. افزون بر این، تشدید و تداوم بحران و رکود و وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی، کشمکش‌ها و اختلافات درونی نظام به ویژه کشمکش سرمایه‌داران خصوصی و بخش تولید، با دار و دسته دولت احمدی نژاد، بر سر سهم‌بری از درآمدهای ناشی از آزاد سازی قیمت‌ها را نیز تشدید نموده است. این بخش از سرمایه‌داران که همواره مشمول کمک‌های بلاعوض و تسهیلات دولت بوده‌اند، اکنون امتیازات بیشتری طلب می‌کنند. علاوه بر کمک‌ها و تسهیلات گوناگونی که دولت هر ساله در اختیار سرمایه‌داران خصوصی و بخش تولید قرار می‌دهد، سال گذشته و همزمان با اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، دولت وعده داده بود که ۳۰ درصد از درآمد حاصل از اجرای مرحله نخست این قانون را در اختیار آن‌ها قرار دهد. وقتی که دولت به وعده خود عمل نکرد و تمام درآمد را به جیب خود ریخت، صدای این بخش از سرمایه‌داران که خود را مغیوب احساس می‌کنند، درآمد و با تعطیل و توقف گسترده و هماهنگ واحدهای تولیدی و اخراج وسیع کارگران، به نزاع با دولت روی آورده و سهم خود را طلب می‌کنند. آنان در این نزاع بر سر سهم، در عین حال علت اصلی بحران کنونی در واحدهای صنعتی را عدم حمایت دولت از بخش خصوصی ذکر می‌کنند.

سخنان حمزه درواری، عضو هیأت رئیسه کانون عالی کارفرمایان و نماینده کارفرمایان در شورای عالی کار که در سایت اینلنا مورخ چهارم خرداد درج گردید، تصویر بسیار روشنی از این سهم خواهی بدست می‌دهد و انتظارات سرمایه‌داران بخش خصوصی از دولت را به صریح‌ترین شکلی بیان می‌دارد. وی می‌گوید: "علت اصلی بحران در واحدهای صنعتی، عدم حمایت دولت

متناسب با شرایط تحریم است. دولت به طور برابر از صنایع خصوصی و دولتی حمایت نمی‌کند. شرکت‌های دولتی مطالبات خود را از دولت وصول می‌کنند اما بخش خصوصی توان وصول مطالبات خود را از دولت ندارد و این مسأله از مهم‌ترین عوامل بحران در کارخانه‌هاست". عضو هیأت رئیسه کانون عالی کارفرمایان در ادامه سخنان خود، از اینکه بانک‌ها سرمایه در گردش را در اختیار بخش خصوصی قرار نمی‌دهند، از اینکه به واحدهایی که بدهی معوقه دارند، وام داده نمی‌شود و از اینکه اگر این واحدها به سازمان تأمین اجتماعی بدهی معوقه‌ای دارند، باید با ۶ درصد جریمه دیرکرد، آن را پرداخت کنند شدیداً گلایه و شکوه می‌کند و سپس می‌افزاید "در شرایطی که کارخانه‌ها با توانی معدل ۲۰ تا ۲۵ درصد توان واقعی خود فعالیت می‌کنند و دولت نیز با شعارها و بخشنامه‌های مختلف، از حمایت بانک‌ها از بخش خصوصی جلوگیری می‌کند، نمی‌توان انتظار عدم وجود بحران در صنایع را داشت" و سرانجام در پایان سخنان خود می‌گوید "یکی از دلایل اصلی بحران در صنعت کشور، عدم اجرائی شدن تعهدات دولت در قبال حمایت از بخش تولید بود که مشکلات عمده‌ای را برای صنعت کشور ایجاد کرد".

بخش خصوصی بورژوازی صنعتی، ضمن آنکه دولت را مسئول وضعیت بحرانی صنایع معرفی می‌کند، در عین حال بدیهی‌ست که بخواهد از آشفته بازار کنونی به سود خود بهره برداری نماید و خواستار آن شود که دولت، سهم بیشتری از درآمدهای ملی، درآمد نفت و از درآمدهای حاصل از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها را به این بخش اختصاص دهد و با همین انگیزه است که بی در پی کارخانه‌ها را تعطیل و گروه گروه کارگران را اخراج می‌کند تا با استفاده از نیروی اعتراض کارگران به عنوان یک عامل فشار، اهداف خود را متحقق سازد. این بخش از بورژوازی آشکار و نهان اعلام می‌کند مادام که دولت به آن کمک و سرکیسه را شل‌تر نکند، توقف کارخانه‌ها و اخراج‌های دستجمعی نیز ادامه خواهد یافت.

مستقل از تعمد این بخش از بورژوازی در بیکارسازی کارگران، بدیهی‌ست که در هر بحران و رکود تولید در نظام سرمایه‌داری، همواره این طبقه کارگر است که تلفات و قربانی می‌دهد و بخش‌هایی از آن به اجبار از محیط کار و تولید کنده و به صف بیکاران ملحق می‌شوند. در موج جدید بیکارسازی‌های اخیر نیز روزانه صدها کارگر از کار اخراج می‌شوند و به صف متورم و هشت میلیونی ارتش ذخیره کار می‌پیوندند. سرمایه‌داران توأم با اخراج گروه گروه از کارگران، و در نتیجه عدم پرداخت دستمزد به آن‌ها، فشار کار علیه کارگران شاغل باقیمانده را تشدید می‌کنند، کار بیشتری را از

آن‌ها می‌کشند و باز هم بر شدت استثمار کارگران می‌افزایند. البته شیوه تولید سرمایه‌داری و انباشت سرمایه، با ایجاد یک جمعیت نسبی زائد کارگری و سپاه ذخیره کار همراه و با آن ملازم است. مارکس نیز این موضوع و پدیدار شدن این ارتش ذخیره کار را با دقت موشکافانه‌ای مورد بررسی قرار داده و در این مورد چنین مینویسد:

"با پیشرفت انباشت، نسبت سرمایه ثابت به سرمایه متغیر دگرگون می‌شود و جزء ثابت سرمایه، به زیان جزء متغیر آن، دائماً افزایش می‌یابد. تقاضای کار در رابطه با مقدار سرمایه کل به طور نسبی و با تصاعدی پرشتاب‌تر از افزایش مقدار مزبور، تنزل می‌کند. البته با نمو سرمایه کل، جزء متغیر آن با نیروی کاری که سرمایه در خود فرو می‌برد نیز افزایش می‌یابد ولی در نسبتی که دائماً در حال نزول است".

مارکس پس از توضیحات خود پیرامون کاهش نسبی جزء متغیر سرمایه یعنی نیروی کارزنده در جریان رشد سرمایه‌داری و انباشت سرمایه می‌نویسد "در حقیقت انباشت سرمایه‌داری به نسبت توانائی و عرض و طول خویش، دائماً یک اضافه جمعیت زائد کارگری را بوجود می‌آورد که جنبه نسبی دارد، یعنی متجاوز از میزان نیازمندی‌های متوسط سرمایه است" سپس در مورد این جمعیت زائد کارگری یا ارتش ذخیره آماده به کار می‌گوید "اما اگر وجود جمعیت زائد کارگری نتیجه انباشت و با توسعه ثروت بر اساس سرمایه‌داری‌ست، بالعکس همین اضافه جمعیت به نوبه خود اهرمی برای انباشت سرمایه‌داری می‌گردد و حتا به یکی از شرایط وجودی شیوه تولید سرمایه‌داری مبدل می‌شود. اضافه جمعیت مزبور، ارتش احتیاط صنعتی آماده به خدمتی به وجود می‌آورد که چنان کامل و مطلق به سرمایه تعلق دارد که گویی وی آن را با مخارج شخصی خود پرورده است. وی برای تأمین احتیاجات متغیر ارزش افزائی سرمایه، مصالح انسانی همواره آماده‌ای را ایجاد می‌کند، که مستقل از حدود حقیقی افزایش جمعیت است" و "یک جمعیت نسبی زائد در رابطه با احتیاجات ارزش افزائی متوسط سرمایه، شرط حیاتی صنعت جدید است" مارکس در ادامه پیرامون محکوم ساختن بخشی از طبقه کارگر به بیکاری اجباری به قیمت تشدید فشار کار بر کارگران شاغل که وسیله‌ای برای فریضتر شدن سرمایه‌دار است چنین می‌گوید "کار بی اندازه بخش شاغل طبقه کارگر، صفوف ذخیره را متورم می‌سازد، در حالیکه بالعکس فشار فزاینده‌ای که این بخش اخیر بوسیله رقابت خویش به بخش نخست وارد می‌کند، آن را به کار طاقت فرسا و قبول تحمیلات کارفرما وادار می‌کند. محکوم ساختن بخشی از طبقه کارگر به بیکاری اجباری با توسل به کار طاقت فرسای بخش دیگر و بالعکس، وسیله‌ی توانگر شدن افرادی سرمایه‌داران می‌گردد و در عین حال تولید سپاه صنعتی ذخیره را به مقیاسی که با پیشرفت انباشت اجتماعی متناسب است تسریع می‌کند" [کاپیتال جلد اول ترجمه ایرج اسکندری، صفحات ۵۶۹ - ۵۷۶]

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

http://www.fadaian-minority.org

http://96.0.49.78/

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 622 June 2012

اقتصادی ننولیبیرال و اجرای قانون حذف سوبسیدها و آزادسازی قیمت‌ها، بحران و رکود اقتصادی و بحران موجود در واحدهای تولیدی را عمیق‌تر ساخت.

همراه با تعمیق بحران و رکود اقتصادی روند تعطیلی و توقف کارخانه‌ها نیز تشدید گردید و از اوائل سال جاری، موج اخراج و بیکارسازی کارگران دامنه بازم وسیع‌تری به خود گرفت. وضعیت اقتصادی به حدی به وخامت گرانید و دامنه اخراج‌ها به حدی فزونی گرفت که به اعتراف رسانه‌های حکومتی ۳۰ درصد کارگران از ابتدای سال ۹۱ اخراج شده‌اند. رویدادهای دو ماهه اخیر نیز حاکی از تعمیق بحران و رکود و ادامه روند اخراج‌ها و بیکار سازی کارگران است.

اخراج ۲۰۰ کارگر کارخانه نازگل، تولید کننده روغن خوراکی و ۶۰ کارگر کارخانه شیر طعم لارستان در ۲۴ اردیبهشت، اخراج ۱۱۵ کارگر مجتمع گوشت رازان قزوین در ۲۵ اردیبهشت، ۲۰۰ کارگر کارخانه زاگرس خودرو واقع در بروجرد در ۲۶ اردیبهشت، اخراج ۷۰ کارگر کارخانه نخ ایران واقع در شهرک صنعتی ابرهر، ۱۵۰ کارگر کارخانه شیر وارنا در ۲۷ اردیبهشت، ۹۰ کارگر کارخانه ذوب فلزات نورد خلیج فارس در ۲۹ اردیبهشت، ۶۷ کارگر

در صفحه ۸

اخراج‌های دستجمعی و وظایف کارگران آگاه

موج جدید اخراج‌های دستجمعی و بیکار سازی وسیع کارگران که از فروردین سال جاری آغاز شده است، بی آنکه کم‌ترین

نشانی از کاهش شتاب آن دیده شود، همچنان ادامه دارد و روزانه صدها کارگر را به غرقاب بیکاری می‌فرستد. این موج، که نخستین علائم آن با اخراج ۶۵۰ کارگر شهاب خودرو و قرارگرفتن ۸۰۰ کارگر فلزکار تهران در یک قدمی اخراج، در نخستین روزهای پس از تعطیلات نوروزی پدیدار گردید، با اخراج ۲۰۰ کارگر ذوب آهن اسد آباد، ۱۲۰۰ کارگر شرکت "اسنوا" سازنده لوازم خانگی در اصفهان، ۱۲۰ کارگر کارخانه نوید اصفهان و اخراج بیش از ۲۰۰ کارگر کارخانه آجر اهواز ادامه یافت. اخراج گسترده کارگران، البته امر بی سابقه‌ای نبود و در سال ۹۰ نیز سرمایه‌داران ده‌ها هزار کارگر را بی سروصدا اخراج و به سنگ فرش خیابان پرتاب کرده بودند. اینلنا به نقل از دبیر کل خانه کارگر رژیم فاش ساخت که در سال ۹۰، صد هزار کارگر در بیش از هزار واحد تولیدی اخراج شده‌اند. به اعتراف همین منبع دولتی، تنها در بخش کشاورزی و به علت تعطیلی ۳۲۵ واحد تولیدی کود کشاورزی در چند سال اخیر، ۱۵ هزار کارگر، کار خود را از دست داده‌اند. این ارقام گویای عمق بحران و رکود اقتصادی در سال‌های اخیر است. تداوم اجرای سیاست‌های



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیام‌گیر صدای دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی